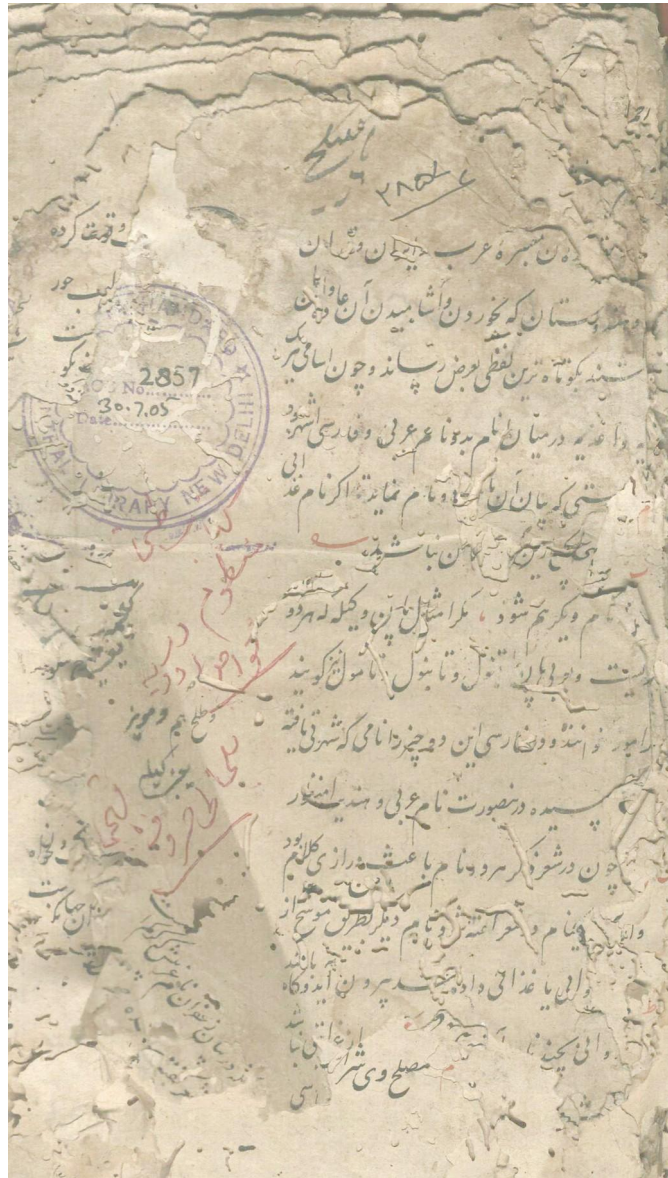




باغ دق بران گزیده کرده
 کدو بشل است توغدا کرده
 ناش از لب سیاه و بد هم تر لطافتش مشهور
 بکبدین لذیذ چون لب جود
 ارتقو بکبد که با کمال خوشنودی و درخندگی
 مصلحتش ز بخل حاشه کو
انج
 موبد ارشد که صفاتش آن به جود برائی نماند
 خطه ای از لب و زانیت
 در دست و پا و باز و بوی در را
انج
 جود دوم بایست که در
 کرم و تریاق و در فحش و کجی
انج
 آله خشک در دوم در دست
 مده را قن منیت طبعه
 لازم البصر و ربو اسیرت
ج حمل لاغضای راد و بدین رو
م مصلح و شیر آب انحر است
ج

بها این تمام تحقیق کرده و موشح نیست
دو کا با هم تو ام در صورت و کیفیت باشند
در اثر باشند و در یکی تو شیخ کرده چنان بنمایند
و ضعیف این اندکی است نیز این خط آمده موشح با هم
و اینانی که در رویا کفیه شده از افق آسمانی
که ستم بسته با هم اکبر است نه شش شود
نام بزرگ است هم از هر جهت بهتر و پستی چند که
فوائد موشح است بمصرعی که آن را در توفیق مایه
غل الله غرضه است فاضله شده چو وقت پست است
جواب فرمودند که شده همش فواید الا پس
چون که هم این مصرع که افاد فرموده اند
و این کتاب است چنانچه در حاکم گفته شد
تو من از حکم علی الاطلاق هسته التماس از ار
از ام ۲۰ و خط و خط
نقشه

نانش از لب سیوم درج باد
عشاق تفریح اگر مرغین آید
ارغیتو بجد برک رسد
درج چارمین برک رسد
با نیکویم مراتب درج
موبد آن طبع و کز اندازند
هر درج را بس و درج پدید
بهر آنکه اگر یکسب نماید
و درج را درج بگوید
زان کجی پند در ظهور آید
و درج را درج نور آید
رتبه آن یک از دو کردند
و درج را درج هر یک کردند
ک مکرر کنیم مرتب پای
درج پختن درج بود و آید
ختم شد دای از خدا
شد چو تفریح تن کیفیت
و درج را درج هر یک
و درج را درج هر یک
و درج را درج هر یک
بش و انون این خایه
نمونه ماده نیکو کیفیت
و درج را درج هر یک

[illegible]